■ رفتار محبت‌آمیز و همراه با مدارا با دیگران - حتی با مخالفان- ویژگی مهم دیگر در حیات اجتماعی امام موسی کاظم(ع) بود. گذشت از خطای دیگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتی متقابل و بالاتر دادن، شرکت در تشییع جنازه مومنان، توصیه به تواصل و تبار (ارتباط متقابل و نیکی افراد جامعه به یکدیگر)، نهی از شتم و نزاع و درگیری، اکرام میهمان و اجابت دعوت افراد به میهمانی، از شواهد دال بر مدعای فوق است که روایات متعددی در این باره وجود دارد

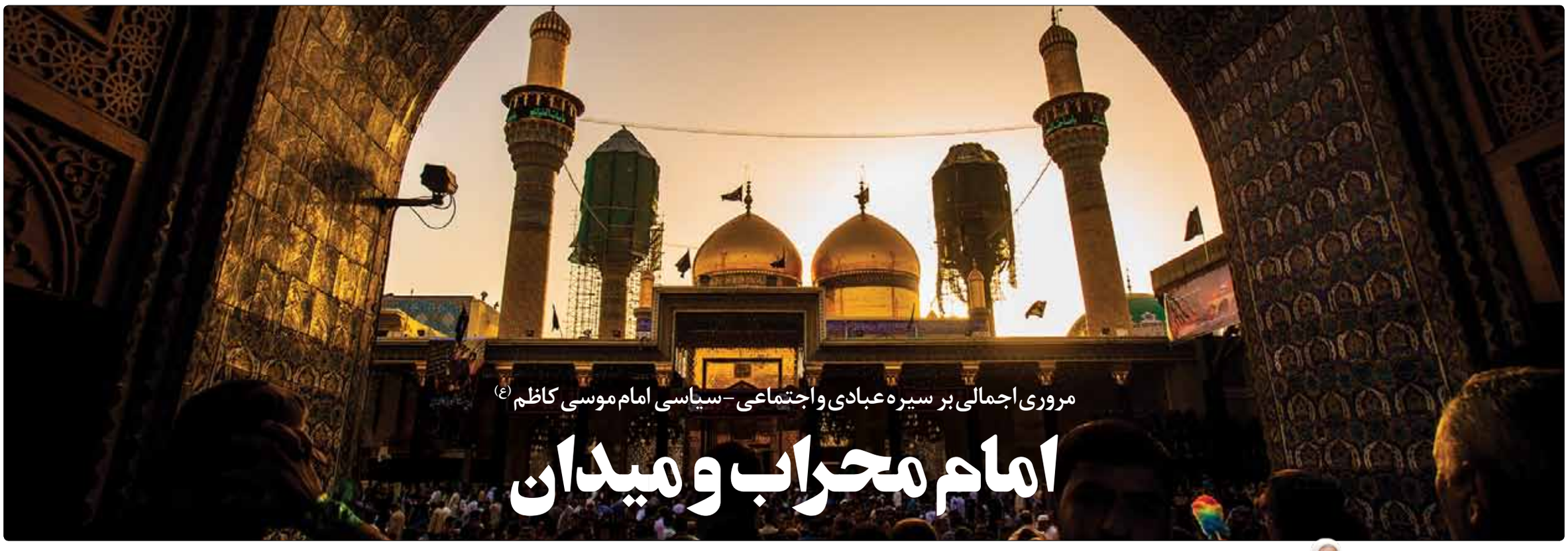

مروری اجمالی بر سیره عبادی و اجتماعی-سیاسی امام موسی کاظم (ع)

امام محراب و میدان

دکتر محمدرضا جباری
پژوهشگر تاریخ اسلام

امام موسی کاظم(ع) همچون اجداد مطهرشان دارای ۲ ویژگی برجسته و به ظاهر متضادند. تاریخ در عین اینکه امام هفتم شیعیان را مردی زاهد و عابد معرفی کرده است، ایشان را مردی مجاهد و امامی در صحنه و میدان نیز توصیف کرده است. این نوشتار در تلاش است این ۲ جنبه برجسته امام موسی کاظم(ع) را به صورت اجمالی ترسیم کند.

■ **سلوک عبادی و معنوی**

انسان در تعامل با خداوند باید به ۳ عرصه توجه داشته باشد:

نخست خداوند را آن‌سان که سزاوار است، بشناسد و به او ایمان آورد. البته این به مفهوم تلاش برای شناخت بیشتر و دقیق‌تر خداوند است وگرنه بشری که گرفتار محدودیت است، چگونه می‌تواند خدای نامحدود را آنچنان که سزاوار اوست بشناسد؟!

دوم در عرصه عبادت او کوشا باشد و او را آن‌سان که شایسته اوست عبادت کند؛ اگرچه اینجا باید گفت حق عبادت او برای انسان‌ها ممکن نیست و آنان باید حداکثر تلاش خود را در این مسیر به کار گیرند.

سوم تلاش کند در همه عرصه‌های زندگی از یاد خداوند غافل نشود و همه افکار، گفتار و رفتارش را بر خواست او منطبق سازد.

بحث درباره سلوک عبادی و معنوی امام موسی کاظم(ع) را باید در ۳ حیطه یادشده پی گرفت. در ادامه، نخست به بررسی اصول مربوط به حیطه عبادات می‌پردازیم و اصل معرفت و ایمان به خدا را نیز به عنوان مقدمه لازم برای عبادت، در همین بخش مطرح می‌کنیم و سپس اصول مربوط به ویژگی‌های معنوی در حیطه غیرعبادات را بررسی خواهیم کرد.

۱- خصلت‌های معنوی عبادی

الف) معرفت و ایمان به خدا: شناخت معبود از اساسی‌ترین لوازم و شرایط عبادت راستین است، زیرا بدون شناخت معبود، عبادت او جز رفتاری تصنعی و پوچ و از سر عادت، چیز دیگری نیست.

آن بزرگوار تلاش بلیغی برای بیان اوصاف واقعی خداوند و زدودن تصویر تحریف‌آمیز از حقیقت ذات باری تعالی داشت. آن حضرت، در نفی دیدگاه نادرست یکی از اصحاب، بدترین جسارت به خداوند را از ناحیه کسانی دانسته که برای او جسم، صورت و اعضا و جوارح قائل هستند. در روایتی دیگر، آن حضرت دیدگاه صحابی خود را درباره علم الهی تصحیح فرموده است. در جایی دیگر، دیدگاه مخالفان مبنی بر آنکه خداوند در ثلث آخر شب از آسمان فرود می‌آید و می‌فرماید آیا دعاکننده و استغفارکننده‌ای هست را نفی کرده و به تفصیل، لازمه‌های فاسد این نوع نگاه به خداوند را تبیین فرموده است. این روایت، شاهد گویایی است برای این حقیقت که اگر امامان معصوم نبودند، معلوم نیست عقاید خرافی مخالفان، عقاید اسلامی و خود این دین را به چه سرنوشتی مبتلا می‌کرد!

ب) شوق عبادت: عبادت برای کسی همچون امام موسی کاظم(ع)، امری تحمیلی و از سر عادت یا اسقاط تکلیف برای دور ماندن از عقوبت نبود. پیش از این گفتیم که عبادت بدون معرفت، بی‌ارزش است و هر چه معرفت افزون‌تر شود، خشوع و افتادگی و احساس ذلت و حقارت در انسان نسبت به خداوند متعالی بیشتر می‌شود و به دنبال آن، عشق و اشتیاق به عبادت چنین وجود عظیمی بیشتر خواهد شد. از این رو قرآن کریم نماز را جز برای خاشعان، امری سنگین و تحمیلی معرفی می‌فرماید. شواهد زیادی را برای بیان اوج شیفتگی امام موسی کاظم(ع) به عبادت می‌توان آورد. بخش دیگر، سخنان آن حضرت در وصف شیفتگی و شوق خود به عبادت است که در این باره، به مناجات آن حضرت در زندان هارون اشاره می‌کنیم. بنا بر گزارش برخی جاسوسان هارون، امام در زندان، در مناجات با خداوند، این جملات را در دعاهایش تکرار می‌کرده و پس از آن خدا را شکر می‌گفته است: خدایا! من همواره از تو، فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را برایم فراهم کردی، پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.

ج) فقه عبادت: آگاهی داشتن به احکام یا فقه عبادت، از جمله مهم‌ترین لوازم عبادت مطلوب و درست است، زیرا چگونگی عبادت را به لحاظ کمی و کیفی باید از خود معبود فرا گرفت. چه بسیارند کسانی که با بی‌توجهی به این اصل مهم، عمری عبادت باطل انجام می‌دهند! بدین لحاظ، امام موسی کاظم(ع) در پاسخ کسی که از ایشان درباره لزوم یا عدم لزوم پرسش درباره تکالیف شرعی پرسید چنین فرمود: مردم مجاز نیستند نسبت به آنچه در ارتباط با امور دین‌شان به آن نیازمندند بی‌اعتنا باشند. آن حضرت همچنین در بیانی جالب و بلیغ، مسلمانان را به تفقه در امر دین سفارش کرده و آن را موجب اتمام عبادت دانسته است: در دین خدا تفقه کنید؛ زیرا فقه، کلید بصیرت و موجب اتمام عبادت و نیل به منزلت‌های رفیع و مراتب بالا در دین و دنیاست. برتری فقیه نسبت به عابد، همچون برتری خورشید بر ستارگان است. کسی که در امر دینش تفقه نکند، خداوند از عمل او راضی نیست.

د) حال توجه در عبادت: روزی ابوحنیفه به حضور امام صادق(ع) مشرف شد و عرض کرد: «پسرت موسی را دیدم در حالی که مردم از برابرش عبور می‌کردند، نماز می‌خواند و او آنها را نهی نمی‌کرد!» امام صادق(ع) نیز با شنیدن سخن ابوحنیفه، فرزندش را فراخواند و به او فرمودند: «پسرکم! ابوحنیفه می‌گوید که در حال نماز خواندت مردم از برابرت عبور می‌کرده‌اند؟» امام موسی کاظم(ع) عرض کردند: «آری پدر جان، آن کس که من برای او اقامه نماز می‌کنم، از آنان که از برابرم عبور می‌کنند به من نزدیک‌تر است، زیرا خداوند فرموده: «من از رگ گردن به انسان نزدیک‌ترم». در این هنگام، امام صادق(ع) فرزندشان را به سینه چسبانیدند و فرمود: «پدر و مادرم به فدایت ای گنجینه اسرار».

از شواهد دیگر آن که حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتی نیکو، با حال حزن قرائت می‌کرد و می‌گریست، به گونه‌ای که شنوندگان را تحت تاثیر قرار می‌داد و آنان نیز به گریه حضرت می‌گریستند و همچنین در حال عبادت، از خشیت الهی آنچنان می‌گریستند که محاسن شریف‌شان خیس می‌شد.

نکته شایان ذکر دیگر در این زمینه آن است که اگر کسی دارای عبادات فراوان و طاقت‌فرسا باشد، چنین حالی ناشی از عشق او به عبادت از سویی و وجود حالت حضور و توجه به معبود از سوی دیگر است، زیرا بدون چنین حالی، انجام دادن عبادات طاقت‌فرسا ممکن نیست.

هـ) کثرت عبادت و احساس تقصیر: عشق و شوق انسان‌های شیفته عبادت به خلوت با معشوق حقیقی، آنان را علاوه بر سوق دادن به سوی عبادتی با روح و لذتبخش، به سوی کثرت در عبادت و انجام دادن عبادات طاقت‌فرسا سوق می‌دهد. دلیل این امر نیز روشن است، زیرا آنان لذت خلوت با معبود را می‌چشند و از این رو، از طول عبادت، دچار ملال و خستگی نمی‌شوند. امام موسی کاظم(ع) چنین انسانی بود. شیفتگی حضرت به عبادت، نام ایشان را با سجده‌های طولانی و نمازهای پیاپی قرین ساخته است. اوج این بندگی را در زمان زندانی شدن آن حضرت می‌یابیم.

درباره کمیت عبادت به چند روایت توجه کنید. نخست آنکه انسان مومن و شیفته عبادت، حتما بخشی از ساعات شبانه‌روز خود را به عبادت اختصاص می‌دهد و عبادت را فدای دیگر امور و دیگر امور را فدای عبادت نمی‌کند. این نکته در روایتی از امام موسی کاظم(ع) به خوبی انعکاس یافته است. آن حضرت در وصیتی به عموم اصحابش، آنان را به نظم در زندگی و تقسیم‌بندی منطقی ساعات شبانه‌روز سفارش فرموده است: بکوشید اوقات [شبانه‌روزی] شما مشتمل بر ۴ ساعت (بخش) باشد: بخشی برای مناجات با خدا، بخشی برای امر معاش بخشی برای معاشرت با برادران و افراد قابل اعتماد که شما را نسبت به عیوب‌تان آگاه می‌سازند و در باطن با شما دوستی خالصانه دارند و بخشی را نیز برای لذات حلال اختصاص دهید. به وسیله همین بخش [اخیر] بر ۳ بخش دیگر توانا خواهید شد.

شیفتگی حضرت به عبادت، نام ایشان را با سجده‌های طولانی و نمازهای پیاپی قرین ساخته است. حضرت هنگام تلاوت قرآن، آن را علاوه بر صوتی نیکو، با حال حزن قرائت می‌کرد و می‌گریست، به گونه‌ای که شنوندگان را تحت تاثیر قرار می‌داد و آنان نیز به گریه حضرت می‌گریستند و همچنین در حال عبادت، از خشیت الهی آنچنان می‌گریستند که محاسن شریف‌شان خیس می‌شد

این نوع تقسیم، مربوط به حالت اختیار است و در غیر این صورت، امکان دارد وضع به گونه‌ای متناسب با آن حالت تغییر یابد. برای مثال، هنگامی که امام موسی کاظم(ع) گرفتار حبس هارونی شد، چون امکان فعالیت‌های دیگر برای ایشان فراهم نبود، از فراغت پیش‌آمده برای عبادت بیشتر بهره می‌برد. آن حضرت هنگام حبس، در مناجات با پروردگار چنین عرضه می‌داشت: خدایا! من همواره از تو فراغتی را برای عبادتت طلب می‌کردم و تو آن را برایم فراهم کردی؛ پس تو را [بر این نعمت] سپاس می‌گویم.

از این رو، عبادات امام در زندان به گونه‌ای بود که حتی دشمنان را نیز به شگفتی وامی‌داشت.

انجام دادن حج واجب یا عمره با پای پیاده، از دیگر جلوه‌های ریاضت‌های عبادی امام موسی کاظم(ع) بود. علی‌بن‌جعفر(ع) در این باره گوید: با برادرم، موسی‌بن‌جعفر(ع) در ۴ سفر عمره همراه بودم که در این سفرها با اهل و عیالش به مکه می‌رفتند، در حالی که یکی از این سفرها ۲۶ روز، دیگری ۲۵ روز، دیگری ۲۴ روز و دیگری ۲۱ روز طول کشید.

آن حضرت با وجود فراوانی عبادت، هیچ‌گاه گرفتار عجب و افزون‌بینی در عبادات نشدند، بلکه بالعکس خود را در این مسیر مقصر می‌دید. شاهد این مدعا، سخن آن حضرت به یکی از فرزندانش است: پسرکم! بر تو باد کوشش و جدیت! و نفست را از حالت احساس تقصیر نسبت به عبادت و طاعت خداوند خارج مساز، زیرا خداوند آنگونه که سزاوار اوست پرستیده نمی‌شود.

۲- خصلت‌های معنوی غیرعبادی

خصلت‌های مربوط به سیره معنوی معصومان را باید در ۲ حیطه کلی بررسی کرد: خصلت‌های معنوی عبادی و خصلت‌های معنوی غیرعبادی. مراد از دومی، آن دسته از اصول و ویژگی‌های اخلاقی است که به حیات معنوی انسان و نوع ارتباط او با خداوند متعالی مربوطند اما در مفهوم خاص عبادت داخل نیستند. از جمله:

۱- دنیاگریزی و یاد آخرت: ابتلا به دنیاگرایی و غفلت از یاد خدا و آخرت، یکی از مهم‌ترین خطرهای تهدیدکننده انسان در سلوک معنوی است. در سلوک معنوی امام موسی کاظم(ع) تاکید زیادی بر دوری از غفلت و خودفراموشی وجود دارد. برای نمونه، روزی آن حضرت در حالی که برای مراسم تدفین مرده‌ای در کنار قبر او حضور یافته بود، رو به حاضران فرمود: چیزی (دنیا) که آخرش این است، سزاوار است که انسان در آغازش زهد بورزد و چیزی (آخرت) که آغازش این است، سزاوار است انسان از آخرش بترسد!

آن حضرت در سخنی دیگر، پس از آن که یاد مرگ را وسیله‌ای کافی و مناسب برای دوری از معصیت معرفی کرد، از اینکه انسان‌ها از ترس بیماری جسمی، اهتمام زیادی به خوردنی‌ها و نوشیدنی‌های‌شان دارند اما از اینکه گناهان موجب ابتلا بدن‌های‌شان به آتش جهنم شود نگران نیستند، اظهار شگفتی کرد. برای رهایی از این آسیب، امام موسی کاظم(ع) همواره توصیه می‌فرمود انسان ساعات شبانه‌روزش را آن‌سان تقسیم کند و به کار گیرد که بتواند به همه وظایفش عمل کند؛ یعنی تقسیم ساعات به مناجات و عبادت، کسب روزی، دیدار دوستان و لذات حلال. نیز آن حضرت، بر جدی گرفتن ندادهای درونی و فرامین وجدانی و هشدارهای نفس لوامه به عنوان واعظی از درون انسان تاکید می‌فرمود: کسی که از درون جانش واعظی نداشته باشد، دشمنش (شیطان) بر او چیره خواهد شد. درباره خود آن حضرت، مناجات جانسوز معروفی که همواره آن را تکرار می‌کرد، شاهدی گویاست بر توجه آن حضرت به مرگ و جهان آخرت: «اللهم إنی أسألک‌الراحه عندالموت والعفو عندالحساب».

۲- اهتمام به طاعت و ترک معصیت: جلوه دیگر از حیات معنوی امام موسی کاظم(ع) در روحیه طاعت محض از خداوند و ترک معصیت متجلی است. تاکید آن حضرت به این اصل را در وصیت ایشان به یکی فرزندان‌شان می‌توان یافت که فرمود: پسرکم! مبادا خداوند تو را در حال معصیتی ببیند که تو را از آن نهی کرده و مبادا تو را از طاعتی غایب ببیند که به تو آن را امر کرده است.

بر همین اساس، امام موسی کاظم(ع) کسانی را که به گونه‌ای - ولو ناچیز- در خدمت دستگاه ظلم عباسیان بودند، شدیداً از ادامه همکاری نهی می‌فرمود، مگر آنکه منصب خود را وسیله‌ای برای طاعت الهی قرار دهند و به مظلومان یاری رسانند. نمونه مثال‌زدنی در این باره را در حالات «زیادبن ابی سلمه» و نیز «علی‌بن یقطین» می‌توان جست‌وجو کرد.

۳- توکل، تسلیم، رضا و شکر: مقام توکل بر خدا و تسلیم و راضی بودن به قضای الهی و شکر نعمت‌های الهی در قلب و زبان و عمل، از مقامات بلند بندگان خوب خداست. اوصاف یادشده همگی از قلب نشأت می‌گیرند و به هم‌دیگر مرتبط هستند. این خصلت‌های حمیده در دعاها، سخنان و سیره امام موسی کاظم(ع) نیز جایگاهی خاص دارند.

توکل از منظر امام موسی کاظم(ع) دارای درجاتی است. آن حضرت در پاسخ کسی که از ایشان درباره مفهوم آیه «و من یتوکل علی‌الله فهو حسبه» پرسید، فرمود: توکل بر خدا درجاتی دارد: یکی از آنها چنین است که در همه کارها بر خدا توکل کنی و آنچه خدا در حقت انجام داد، راضی باشی و باور کنی که او جز خیر و فضل برای تو نمی‌خواهد و در این باره حکم او نافذ است. پس با تفویض امور به خدا، بر او توکل کن و بر او در همه کارها اعتماد داشته باش!

امام، اصحاب خود را به داشتن مقام تسلیم نسبت به قضای الهی ترغیب می‌کرد و در این باره چنین می‌فرماید: برای کسی که درباره خداوند شناخت پیدا کرد، سزاوار است که روزی دادنش را کند نشمارد و او را در حکمش متهم ندارد.

مقام شکر در سلوک معنوی امام موسی کاظم(ع) جایگاه عجیبی دارد. آن حضرت بر شکر کردن به گونه‌های مختلف آن - از جمله شکر زبانی- تاکید داشته است. به این روایت توجه کنید: بازگویی نعمت‌های الهی شکر است و ترک آن کفران نعمت، پس نعمت‌های الهی را با شکرگزاری استمرار بخشید و اموال‌تان را با پرداخت زکات حفظ کنید و بلا را با دعا دفع کنید که دعا، سپری نجاتبخش از بلاست، حتی اگر وقوع بلا حتمی باشد.

آن حضرت خود سرآمد انسان‌ها در مراتب شکرگزاری بود؛ هشام‌بن‌احمر می‌گوید: همراه امام موسی کاظم(ع) در یکی از نواحی اطراف مدینه در حال حرکت بودم که ناگاه آن حضرت از مرکب پیاده شد و به سجده افتاد و مدتی طولانی در سجده بود! سپس سر برداشت و سوار مرکب شد. پرسیدم: «فدایت شوم! دلیل این سجده طولانی چه بود؟» فرمود: «من به یاد یکی از نعمت‌هایی افتادم که خداوند به من ارزانی داشته، خواستم شکرگزار پروردگارم باشم».

■ **سلوک اجتماعی**

این جمله معروف را همه شنیده‌ایم که انسان، مدنی‌الطبع است؛ یعنی انسان، بدون مراوده، ارتباط و همزیستی با دیگر انسان‌ها یا نمی‌تواند یا به دشواری می‌تواند زندگی کند. از آنجا که انسان‌ها در زندگی اجتماعی، با گروه‌ها و مسائل گوناگونی روبه‌رو هستند، بحث در سیره اجتماعی نیز دارای ابعاد متنوعی خواهد بود. مجموع این ابعاد را در ۳ محور کلی می‌توان دسته‌بندی کرد، زیرا ارتباط انسان در جامعه یا با حکومت‌هاست و یا با آحاد جامعه. ارتباط با افراد جامعه نیز یا در قالب حرکت علمی و فرهنگی است یا در قالب ابعادی همچون معاشرت‌های روزمره یا روابط اقتصادی. بدین‌ترتیب، ۳ مفهوم سلوک سیاسی، سلوک فرهنگی و معاشرت‌های اجتماعی پدید می‌آید.

۱- سلوک سیاسی

سلوک سیاسی امام موسی کاظم(ع) را در ۲ محور کلی می‌توان بررسی کرد: ظلم‌ستیزی و تقیه. در اینجا بیشتر بر ابعاد اخلاقی در سیره سیاسی امام تاکید می‌شود و نه بررسی تاریخی.

الف) ظلم‌ستیزی: اصل ظلم‌ستیزی تا مرز شهادت، از اصول ثابت و مستمر در سیره تمام معصومان بوده است و هیچ یک از آنان نه در سخن و نه در رفتار، پذیرای ظلم نبوده‌اند اما مظلوم واقع شده‌اند. شگفت آن است که از شخصیتی همچون امام موسی کاظم(ع) که تحت شدیدترین تنگناها، سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌ها قرار داشت، نه‌تنها حتی یک کلمه در تایید ظلم و ظالم شنیده نشده، بلکه مواضع سرسختانه‌ای نیز بر ضد ظالمان و نهی از حتی کوچک‌ترین همکاری با آنان از آن حضرت نقل شده است. همین روحیه ظلم‌ستیزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجامید. در ادامه چند نمونه از مواضع ظلم‌ستیزانه حضرت را مرور می‌کنیم:

۱- داستان صفوان جمال بسیار معروف است. امام حتی راضی نیست یکی از شیعیانش در حد کرایه دادن شتران حتی برای سفر حج، در خدمت ظالمی همچون هارون قرار گیرد. امام چنین استدلال می‌کند: «همین که آرزو داری هارون سالم بماند و از سفر بازگردد تا کرایه شتران را بدهد، آرزوی بقای ظلم و ظالم را کرده‌ای!» و صفوان به بهانه فروش شتران، از این همکاری انصراف می‌دهد.

۲- امام در مواجهه با زیادبن ابی‌سلمه، از کارگزاران حکومتی، می‌فرماید: «اگر از بلندی پرتاب شده و قطعه‌قطعه شوم، نزد من محبوب‌تر است از اینکه کاری برای ظالمان انجام دهم یا حتی بساطی برای‌شان پهن کنم مگر آنکه غم مومنی را برطرف سازم یا اسیری را آزاد کنم یا دینی را ادا کنم». ایشان در ادامه به عقوبت یاورانی ظالمان در قیامت اشاره فرموده است.

۳- امام به علی‌بن‌یقطین وزیر هارون، اجازه داد به کار خود ادامه دهد مشروط به آنکه این کار را وسیله‌ای برای رفع مشکلات ستمدیدگان قرار دهد.

۴- هنگامی که مهدی عباسی در ظاهر برای دادرسی جلوس کرده بود، امام با صراحت تمام به او فرمود: «چرا آنچه به ظلم از ما ستانده شده، به ما بازگردانده نمی‌شود؟» مهدی پرسید: «آن چیست؟» امام به تفصیل جریان غصب فدک را بازگو کرد. مهدی گفت: «محدوده آن را معین کن تا بازگردانم!» و امام حدود قلمرو حکومت عباسی را معین فرمود. مهدی که از این سخن و صراحت لهجه حضرت شوکه شده بود، گفت: «باشد تا درباره آن بیندیشم»!

ب) تقیه و سکوت مدبرانه: ظلم‌ستیزی امام بدان معنا نبود که خود و شیعیان را در معرض خطر قرار دهد. امامان معصوم با بهره‌گیری از سلاح تقیه، توانستند خود و شیعیان را از گرداب خطرهای جدی برهانند که حکومت‌های اموی و عباسی ایجاد کرده بودند؛ در حالی که گروه‌های دیگری که در تعارض با این حکومت‌ها قرار داشتند، با اقدامات حساب‌نشده، خود را در معرض آسیب و نابودی قرار دادند. تقیه به مفهوم سازش با ظالم و ظلم‌پذیری نیست، بلکه رفتاری است مشروع و برآمده از فطرت و عقل که موجب دفع خطر دشمن و حفظ نیروها برای اقدامات بعدی در مسیر تقویت و ترویج حق می‌شود و به همین جهت، معصومان از تقیه با عنوان «جنه‌المومن» (سپر مومن) یاد کرده‌اند.

امام موسی کاظم(ع) نیز در سخن و عمل به اصل تقیه ملتزم بود. آن حضرت با تاکید بر اصل تقیه، به یکی از اصحابش چنین فرمود: «اگر در یکی از دو دستت چیزی باشد و بتوانی کاری کنی که دست دیگرت از آن آگاه نشود چنین کن»!

ایشان در عرصه عمل نیز با تدبیر و در جای مناسب، به اصل تقیه عمل می‌کرد. برای مثال، گاه ناچار بودند از خلیفه عباسی با عنوان امیرالمومنین یاد کنند! طبعاً مراد حضرت در اینگونه موارد، امارت ظاهری بر مومنان بوده و نه امارت استحقاقی. گاه ناچار بود همچون دیگران، به استقبال خلیفه عباسی برو! اما همه این موارد در قبال حفظ مکتب قابل تحمل بود.

اصل ظلم‌ستیزی تا مرز شهادت، از اصول ثابت در سیره تمام معصومان است. از امام موسی کاظم(ع) که تحت شدیدترین تنگناها، سخت‌گیری‌ها و شکنجه‌ها قرار داشت، نه‌تنها حتی یک کلمه در تایید ظلم و ظالم شنیده نشده، بلکه مواضع سرسختانه‌ای نیز ضد ظالمان و نهی از حتی کوچک‌ترین همکاری با آنان از آن حضرت نقل شده است. همین روحیه ظلم‌ستیزانه، به حبس و شهادت آن حضرت انجامید

۲- سلوک فرهنگی

شاید رسالت فرهنگی مهم‌ترین رسالت معصومان بوده و مواردی همچون نقش سیاسی، مقدمه تحقق اهداف فرهنگی بوده است. امامان معصوم در ایفای نقش فرهنگی، همواره به ۲ اصل و مسیر کلی توجه داشتند:

الف) ارائه چهره واقعی دین: معرف حقیقی دین کسی همچون امام موسی کاظم(ع) باید باشد که او را فقیه‌ترین فرد در زمان خودش وصف کرده‌اند و حافظ‌ترین مردم به کتاب خدا دانسته‌اند. بدین لحاظ، آن حضرت مرجع علمی خاص و عام بود و روایات فراوانی از ایشان نقل شد. پاسخگویی آن حضرت به پرسش‌های فقهی، اعتقادی، تفسیری، تاریخی و... به جامعه شیعی منحصر نبود و جامعه مسلمان غیرشیعی و نیز اهل کتاب همچون علمای مسیحی، از دریای علوم آن حضرت بهره‌مند بودند. موارد ذیل شواهدی بر این مدعاست:

۱- راهنمایی ابوحنیفه به شرایط و آداب محل قضای حاجت در سن نوجوانی

۲- بیان سرگذشت قوم احقاف و ربط دادن آثار و بقایای کشف‌شده در مسیر کاروان حج مهدی عباسی بر این قوم

۳- پاسخ به سوال شرعی یکی از شیعیان در منا در حال تقیه؛ سپس فرمود: «آنچه گفتم از رسول خدا(ص) است و او از جبرئیل و او نیز از ناحیه خداوند متعالی آورده است».

۴- بیان تاریخ و چگونگی غصب فدک در مجلس مهدی عباسی

۵- مسلمان شدن کافر مسیحی پس از آن که امام، فقراتی از انجیل را برای او بازگو و قرائت کرد.

تاثیرگذاری فرهنگی امام موسی کاظم(ع) به خدمات علمی آن حضرت منحصر نبود، بلکه در موارد بسیار، عملکرد اخلاقی امام در جامعه و نیز ارائه خوارق عادات، موجب هدایت گمراهان می‌شد. به ۲ نمونه در این باره توجه کنید:

۱- ابوخالد زیدی‌مذهب، پس از مشاهده کرامت امام موسی کاظم(ع) و اخبار غیبی آن حضرت، به امامتش ایمان آورد و هدایت شد.

۲- ارشاد و هدایت مردی از اهالی مغرب به نام یعقوب.

ب) زدودن تحریفات و خرافات از چهره دین: مبارزه با انحرافات، تحریفات و خرافات فرهنگی، دومین نقش مهم فرهنگی امام بود. کسی که در تاریخ فرهنگی مسلمانان در ۳ قرن نخستین بررسی کوتاهی انجام دهد، بی‌تردید سر تواضع در برابر ساحت معصومان فرود می‌آورد، زیرا بقای اسلام اصیل را در گرو فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی معصومان می‌یابد.

۳- روابط اجتماعی

اصل در رفتار معصومان بر اساس برقراری روابط اخلاقی و انسانی با افراد جامعه بوده است. همین نوع رفتار، در موارد بسیاری زمینه‌ساز هدایت کسانی شده که معصومان را به عنوان امام و راهنمای خود نمی‌شناختند. در سیره اجتماعی امام موسی کاظم(ع) نمونه‌های متعددی از این نحوه سلوک اجتماعی به چشم می‌خورد که پرداختن تفصیلی به آنها و بیان همه نمونه‌ها از حوصله این نوشتار خارج است. مهم‌ترین محورهای مربوط به نوع سلوک اجتماعی امام موسی کاظم(ع) عبارتند از: نفی تبعیض و نگاه‌های نژادپرستانه، دیگرگرایی و توجه به زیردستان، مدارا و جذب مخالفان، کظم‌غیظ و نفی شتم و نزاع، قدرشناسی از محبت دیگران، حضور در تشییع جنازه مومنان و اکرام میهمان.

الف) تکریم انسان‌ها و پرهیز از نگاه تبعیض‌آمیز: می‌توان گفت از مهم‌ترین اصول مورد عمل و تاکید معصومان در حیات اجتماعی، نوع نگاه و رفتار آنان با به دیگر انسان‌ها بوده است. آنان می‌کوشیدند همان نظر اصیل اسلام در این باره را زنده کنند و زنده نگه دارند. متاسفانه با رحلت رسول خدا(ص)، نگاه‌های نژادپرستانه جاهلی دوباره احیا شد. دومین خلیفه، گوی سبقت را در این زمینه از خلیفه اول ربود و سومین خلیفه نیز همان مسیر خلیفه دوم را در پیش گرفت. امیرمومنان علی(ع) هر چند کوشید با این تصور و مشی باطل مقابله کند اما گویا جامعه اسلامی بنا نداشت از سنت سیئه خلفای سه‌گانه در این زمینه دست بردارد.

در دوره حاکمیت معاویه و دیگر حکام اموی، نگاه‌های نژادپرستانه شدت گرفت و موالی یا غیرعرب‌ها، به لحاظ اجتماعی در وضعیت نابسامانی قرار داشتند. در نقطه مقابل، امامان معصوم تلاش فراوانی کردند تا جامعه را به سوی تفکر منطقی و عادلانه اسلام در این زمینه سوق دهند.

در سیره امام موسی کاظم(ع) نیز به نمونه‌های شایان توجهی در این باره برمی‌خوریم. علی‌بن‌ابی‌حمزه گوید: روزی نزد امام موسی کاظم(ع) بودم که ۳۰ غلام حبشی را که برای حضرت خریده بودند، نزد ایشان آوردند. امام با یکی از آنان سخن گفت و پولی به او داد و فرمود: «به هر یک از اینان، ماهانه ۳۰ درهم بده». وقتی رفتند، از حضرت پرسیدم: «به آن غلام چه فرمودید؟» پاسخ داد: «به او سفارش کردم با دوستانش رفتار نیک داشته باشد و در هر ماه نیز ۳۰ درهم به آنان بدهد، زیرا او را غلامی عاقل و درستکار و همزبان و هموطن با آنان یافتم و او نیز پذیرفت».

همچنین آن حضرت، روزی به مردی بدچهره از اهالی عراق برخورد کرد و نزد او نشست و با او بسیار گرم گرفت و به گونه‌ای سخن گفت که گویا او می‌تواند نیاز امام را برطرف سازد! بعضی از کسانی که شاهد این صحنه بودند، عرض کردند: «شما بر او عرض حاجت می‌کنید در حالی که او به شما نیازمندتر است؟!» امام فرمود: «بنده‌ای است از بندگان خدا و برادری است از منظر کتاب خدا و همسایه‌ای است در سرزمین‌های خدا که با ما در بهترین پدران یعنی آدم و در بهترین ادیان یعنی اسلام مشترک است و شاید روزی، نیاز ما به او افتد و پس از احساس تکبر نسبت به او، متواضعانه در برابرش قرار گیریم».

ب) اهتمام به رفع مشکلات دیگران: روحیه دیگرگرایی، انفاق، ایثار، سخاوت و رفع نیاز نیازمندان و به ویژه افراد فرودست جامعه دیگر ویژگی مهم امام موسی کاظم(ع) در معاشرت با افراد بود، به گونه‌ای که «صرار موسی» (کیسه‌های موسی‌بن‌جعفر) بین مردم ضرب‌المثل شده بود. انفاق‌های آن حضرت معمولا پنهانی بود و به فراخور حال افراد از یکصد تا سیصد دینار پرداخت می‌کرد.

ج) محبت و مدارا حتی با مخالفان: رفتار محبت‌آمیز و همراه با مدارا با دیگران - حتی با مخالفان- ویژگی مهم دیگر در حیات اجتماعی امام موسی کاظم(ع)، بود. گذشت از خطای دیگران، پوشاندن خشم، پاسخ محبت را با محبتی متقابل و بالاتر دادن، شرکت در تشییع جنازه مومنان، توصیه به تواصل و تبار (ارتباط متقابل و نیکی افراد جامعه به یکدیگر)، نهی از شتم و نزاع و درگیری، اکرام میهمان و اجابت دعوت افراد به میهمانی، از شواهد دال بر مدعای فوق هستند که روایات متعددی در این باره وجود دارد. از آنجا که در این نوشتار، بنا بر اختصار است، تنها به ذکر ۲ روایت بسنده می‌کنیم.

در روایتی آمده که امام از فردی پرسید: «وضع شما در تواصل و تبار (روابط اجتماعی و نیکی به یکدیگر) چگونه است؟» وی در پاسخ عرض کرد: «بسیار خوب!» امام فرمود: «چنان هست که یکی از شما در صورت نیاز، دست در کیسه برادر مومنش کند و به مقدار نیازش بردارد؟!» چون عاصم پاسخ منفی داد، امام فرمود: «پس به لحاظ تواصل در وضع خوبی قرار ندارید». از این روایت، به خوبی می‌توان سطح توقع معصومان از نوع روابط اجتماعی شیعیان را استنباط کرد. نمونه دیگر، درباره فردی از اهالی مغرب به نام یعقوب است که امام ضمن اخبار از غیب و اشاره به نزاع و شتمی که بین او و برادرش درگرفته بود، به او فرمود: «چنین کاری، جزو دین من و پدرانم نیست».